

## حجیت گزاره‌های ارشادی در استنباط حکم شرعی در فقه تربیت

مسلم چتری<sup>۱</sup>

### چکیده

مسئله مقاله حاضر، بررسی جایگاه گزاره‌های ارشادی در استنباط احکام شرعی در فقه تربیت است که در علم اصول، کامل و مستقل به آن پرداخته نشده است. مراد از گزاره‌های ارشادی آموزه‌هایی است که از جایگاه نصح مولا به جهت مصالح افراد صادر شده‌اند که در نگاه فقهای معروف همراه با بعث نبوده و ثواب و عقاب ندارد و از این رو در نگاه مشهور، دلیل برای استنباط حکم شرعی قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر، بسیاری از گزاره‌های تربیتی دین، دارای معیارهای مذکور بوده و باید از دایره استنباط نظر شرعی دین خارج شوند که در اثر آن استنباط فقه تربیتی اسلام با مشکل بزرگی مواجه می‌گردد. نوشته حاضر، علاوه بر معرفی اندیشمندان مخالف با نظر مشهور، به نقد ادله عقلی نظر مشهور پرداخته است. استحاله ذاتی وجود حکم شرعی در خطاب ارشادی، محذوریت‌های عقلی مانند لغو بودن و تسلسل، خارج بودن مباحث دنیوی و منطقه‌الفراغ از قلمرو دین و تناسب نداشتن حکم شرعی با جایگاه نصیحت و ارشاد، ادله‌ای است که نقد شده است. در نتیجه، هر چند در همه گزاره‌های ارشادی، حکم شرعی وجود ندارد؛ اما به حکم اصل اولیه، شأن ارشادی مولا با شأن تشریح او قابل جمع بوده و گزاره ارشادی علاوه بر ارشاد، کاشف از حکم شرعی است و می‌تواند در فقه تربیت، به‌عنوان منبع استنباط حکم شرعی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اوامر ارشادی، فقه تربیت، روش استنباط، شئون شارع، قلمرو دین

۱. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، فارغ‌التحصیل رشته فقه تربیت مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی،

Bahralfavaed68@gmail.com

## مقدمه

اکثر فقها در استنباط احکام فقهی برخورد یکسانی با گزاره‌های دینی ندارند؛ برخی از گزاره‌ها را خارج از دایره دین تلقی می‌کنند؛ مانند اخبار حاکی از تمایلات شخصی معصومین علیهم‌السلام در مثل نوع پوشش، خوراک و مانند این امور که ممکن است هر معصومی ذائقه خاص خود را داشته باشد. این دسته از سنت‌های معصومین علیهم‌السلام، منشأ دینی نداشته؛ بلکه امری غریزی و طبیعی فهم شده‌اند. (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۶) در همین راستا، برخی، مباحث عقلی درک شده توسط شارع را نیز خارج از حیطه شریعت قرار می‌دهند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۷۴) دسته‌ی دیگری از گزاره‌ها هر چند منشأ دینی داشته باشند؛ اما مفاد آنها بیان دین نبوده؛ مانند دستوراتی که از امام به‌عنوان واسطه در خیر صادر شده باشد همچون روایت بریره که سفارش حضرت به‌عنوان شافع شوهر در بقای زوجیت بود. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۲)<sup>۱</sup> دسته‌ی دیگری ممکن است در قلمرو دین باشد؛ ولی خارج از شریعت و قوانین قرار گیرد؛ مانند خطابات صادره به جهت منافع و امور دنیوی از قبیل اینکه چگونه می‌توان زندگی راحت‌تر، مطمئن‌تر، با رزق بیشتر و تن سالم‌تری ایجاد کرد.<sup>۲</sup> (رک: کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۴۲۶) در موارد بسیاری، فقها تجویزات دین را به‌عنوان گزاره‌های اخلاقی معرفی می‌کنند که از دارابودن اثر فقهی و احکام تکلیفی خارج است (رک: همان، ج ۳۲، ص ۲۷۸). موارد بسیار دیگری از تجویزات وارد شده را نیز فاقد ثواب و عقاب دانسته و با این دلیل از دایره احکام تکلیفی شرعی و فقه خارج دانسته‌اند. (رک: میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ محقق رشتی، بی‌تا، ص ۲۶۵؛ آیت‌الله

۱. مرحوم شیخ این روایت را مقبول امت اسلامی می‌دانند، و هذا خبر تلقته الأمة بالقبول، (۱۳۷۵ش، ص ۱۲۸)؛ در منابع متعدد اهل سنت نیز نقل شده است، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۶۲، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۷۱ حدیث ۲۰۷۵.

۲. به عنوان نمونه: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱؛ ص ۲۷، ۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ ج ۴ ص ۴۰۰؛ نهج البلاغه؛ ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰، ۵۰۶؛ پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵۹.

بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۹۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۱؛ بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۳)

بسیاری از گزاره‌های تربیتی در منابع دینی که دارای تنوع و قلمرو وسیعی هستند، ضوابط اوامر ارشادی را دارند. برخی از گزاره‌ها توصیفاتی هستند ناظر به شناخت انسان، نقاط قوت<sup>۱</sup>، نقاط ضعف<sup>۲</sup>، چالش‌ها<sup>۳</sup>، تهدیدها<sup>۴</sup>، ظرفیت‌ها، استعدادها و فرصت‌هایی که انسان را در مسیر تکامل همراهی می‌کنند. موارد بسیاری ناظر به دانش و آموزش آن هستند؛ مانند توصیف دانش، چگونگی و مراحل انتقال و فراگیری دانش (کلینی؛ ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸)، تثبیت دانش (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۵، ص ۱۰۱)، انواع دانش‌پژوهان، خصوصیات روانی، اجتماعی و محیطی مربوط به کلاس درس (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹)، شیوه تدریس و موارد دیگر. در برخی از روایات علاوه بر ترسیم ساحت‌های تربیت انسانی (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۴)، مراحل و شیوه‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۶ و ۴۷)، از عوامل و موانع در هر ساحت تربیتی و وظایف عوامل، سخن آمده است که اعم از امور دنیوی و اخروی، مصالح شخص افراد و مصالح نوع عباد هستند و در مواردی ثواب و عقابی ندارند؛ مانند مسائل تربیت جسمی. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۳) برخی از نمونه‌های فوق، از سنخ امور تجویزی هستند که باید فقه، دیدگاه شارع را در قالب احکام خمسه مشخص سازد؛ مانند تجویزات در پوشش و خوراکی‌ها، نوع رفتار اجتماعی، نوع تدریس و یادگیری.

برخی دیگر از سنخ توصیفی هستند که به داعی تجویز بیان شده‌اند؛ مانند برخی از گزاره‌هایی که مواردی را به‌عنوان زائل‌کننده قدرت تعقل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴۸) یا تقویت تعقل (لیثی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۲) بیان کرده‌اند. برخی از توصیفات نیز در قلمرو

۱. بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامه، ۱۴).

۲. خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء، ۲۸).

۳. كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء، ۱۱) // إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (عصر، ۲).

۴. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسًا بِهٖ نَفْسُهُ (ق، ۱۶).

احکام وضعی قرار می‌گیرند؛ مانند تعیین برخی از مراحل، عوامل، متولیان و اولیای تربیت که شبیه به بحث ملکیت و طهارت، وضعیت یک شیء را بیان می‌کنند.

اگر فقه تربیت، زیرمجموعه فقه مصطلح در نظر گرفته شود، در خصوص گزاره‌هایی که تجویزی یا وضعی هستند دچار چالش می‌شود؛ زیرا در موارد متعددی این گزاره‌ها ویژگی گزاره‌های ارشادی را دارند و اگر فقه تربیت داخل در قلمرو تربیت باشد در این صورت چالش مذکور به وسعت بیشتری دامن‌گیر فقه تربیت شده و در راستای تبیین ساختارها و نظام‌های اجرایی تربیتی دچار انقباض بیشتری خواهد شد.

از آنجاکه بسیاری از مسائل دانش فقه تربیت به امور دنیوی، موارد اخلاقی، روش‌های ایجاد و اصلاح رفتار و خصلت‌های نفسانی و جسمانی، تحقق مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و مانند آن مربوط می‌شود؛ ارشادی بودن این گزاره‌ها می‌تواند چالشی جدی در استنباط روشمند ایجاد کند. اگر گزاره‌های ارشادی حامل حکم شرعی نباشند؛ در بررسی - های فقهی به آنها مراجعه نمی‌شود و منابع بسیاری از دست فقیه خارج می‌شود و اگر حکم شرعی به همراه داشته باشند در این صورت لازم است در کنار دیگر ادله استنباط لحاظ شوند و موضوعات تربیتی مشحون از منابع دینی می‌گردند. در آثار فقهی به دلیل عدم تنقیح کافی این موضوع گاهی بین حکم شرعی و ارشادی جمع می‌شود. گاهی تلازم ارشاد و حکم شرع محال دانسته می‌شود و گاهی گزاره ارشادی، جزء اخلاق یا آداب شمرده شده و از دایره شریعت خارج می‌گردد. براین اساس لازم است به جهت ضابطه‌مند ساختن کارایی گزاره‌های ارشادی، چارچوبی از ظرفیت این گزاره‌ها در فقه تربیت ارائه گردد. براین اساس لازم است فقیه تربیت، ظرفیت‌های موجود در گزاره‌های ارشادی جهت استنباط احکام تکلیفی، احکام وضعی و مبادی تربیتی این دو دسته از احکام را مشخص کند و روشن سازد که چه اندازه در استنباط رفتارها، ساختار، عوامل، مراحل و روش‌های تربیتی می‌توان به گزاره‌های ارشادی به‌عنوان منبع معتبر استناد کرد؟

گرچه برخی شروع کاربرد اصطلاح ارشادی را از زمان شیخ انصاری دانسته‌اند؛ (فرحزادی، ۱۳۷۹ش) اما اولین کاربردهای نادر آن به زمان سید مرتضی بر می‌گردد. (سید

مرتضی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۹) پس از او شیخ طوسی این واژه را با همان معنا استفاده کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۹).

نکته قابل تامل این است که شیخ در بیانی گزاره ارشادی را قسمی از اوامر مولوی قرار داده است نه قسیم آن. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳) در نگاه ایشان حکم ارشادی، فردی از حکم مولوی مانند استحباب است و می‌نویسند: مستحب بر دو قسم است، مستحب قرب‌آور و مستحب ارشادی؛ مستحب قرب آور مانند نماز، صدقه و صوم غیر واجب ... که اگر آن را انجام ندهد ثوابی ندارد و مستحب ارشادی مانند شاهد گرفتن بر بیع که اگر آن را انجام ندهد (اینطور نیست که ثوابی از دست دهد بلکه) ضمانت بر تحصیل مال از دست رفته ندارد. (همان، ج ۸، ص ۱۷۳) از زمان علامه حلی در قرن هشتم به بعد این اصطلاح شایع می‌شود و در عصر شیخ انصاری به کثرت کاربرد خود می‌رسد. در برخی از معیارها، خطابات صادره به جهت مصلحت اشخاص (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۲۳) یا صادره به جهت مصلحت دنیوی اشخاص (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ صاحب فصول، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۹۶ و ۳۹۵؛ محقق نراقی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۶۰۰) ارشادی هستند.

در ضابطه‌ای دیگر، شارع از جایگاه قانون‌گذاری خطاب را بیان نکرده است؛ (محقق اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۷۰) بلکه از جایگاه یک کارشناس آگاه به ضررها و نفع، همچون طبیب و ناصح توصیه‌هایی را ارائه کرده است. (محقق رشتی، بی‌تا، ص ۲۱۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۰)

معیار دیگر آنکه برخی از تجویزهای شارع از جایگاه قانون‌گذار بوده است؛ اما خطابات صادر شده، از سنخ حکم تکلیفی مستقل نیستند؛ بلکه از سنخ احکام وضعی جزء و شرط و مانند آن، احکام ضمنی، احکام طریقی و طولی بوده‌اند که ارشاد به وضعیت آنها دارند (محقق خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۰۰؛ شهید صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

در ضابطه‌ای چون حکم عقل وجود داشته است؛ ورود شارع تنها تأکیدی بر آن قلمداد شده است که در این صورت ارشاد به عقل خواهد بود؛ (امام خمینی، ۱۳۸۲ش، ج ۲،

ص ۸۶؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳) بلکه در مواردی به جهت محذورات عقلی مانند تسلسل، ممکن نیست غیر ارشادی باشند که مشهور متأخرین نسبت به مانند آیه اطاعت این نظر را دارند. (رک: امام خمینی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۸۶)

در شاخصی با نگاهی متفاوت، اساساً ماهیت خطابات ارشادی از سنخ امور تجویزی به شمار نیامده و آنها را در جملات خبریه قرار می‌دهند که شارع مقدس نسبت به آن هیچ‌گونه طلب و رغبتی نداشته و تنها از وجود یک اثر خبر می‌دهد (محقق خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۴۸۸).

**پیشینه تحقیق:** با جستجوی کلیدواژه ارشادی در پایگاه‌های گنج، سید، جامع علوم اسلامی، نورمگز و منابعی دیگر، پژوهشی با چنین عنوانی یافت نشد. تنها یک مورد مشابه وجود داشت با عنوان «اوامر ارشادی و نقش آن در استنباط احکام» پایان‌نامه ارشد سال ۱۳۹۴ دانشکده الهیات دانشگاه شهید مطهری، که بر خلاف عنوان به بررسی «معیار» گزاره ارشادی آن هم در حیطه مُدرکات عقلی پرداخته است و اشاره‌ای به ظرفیت آنها در استنباط نداشته است. دیگر پژوهش‌های انجام شده نیز معطوف به بررسی معیارهای گزاره‌های ارشادی و نقد معیارها و انتخاب یک شاخص ثبوتی - اثباتی بوده که خارج از بررسی ظرفیت‌های ارشادی در استنباط بوده‌اند. در بررسی معیارها نیز، با اذعان به تلاش پژوهشگران، نگاه متفاوتی به معیار ارشادی مطرح نشده است و عمدتاً ناظر به تنقیح معیارهای معروف بحث شده است. در این راستا قدیمی‌ترین پژوهش منتشر شده اثر آیت‌الله معرفت است که در سال ۱۳۶۵ با عنوان «احکام ارشادی و مستقلات عقلیه» در نشریه مطالعات حقوقی و قضایی چاپ شده است. دومین اثر نوشته آقای علی اکبر فرحزادی است با عنوان «امر ارشادی و مولوی در اصول شیعه که در سال ۱۳۷۹، در نشریه مقالات و بررسی‌ها، نشر یافته است. از آخرین آثار مذکور، مقاله محمد نوذری فردوسی در سال ۱۴۰۱ با عنوان «بازاندیشی معیارهای شناخت نواهی ارشادی و آثار آن در فقه و جامعه اسلامی» در مجله جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مقاله «هویت‌شناسی مولوی و ارشادی از طریق نمونه کاوی» از حسین فرزانه در مجله فقه و اصول دانشگاه فردوسی،

و مقاله «تاملی پیرامون حکم ارشادی» از مصطفی کارگریان مروستی، در مجله مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوقی است.

### ۱. مفاهیم

در خصوص معنای فقه تربیت به مباحث نگاشته شده در مقدمه اکتفا می‌شود و به بیان معنای گزاره ارشادی و حکم شرعی پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱. معنای گزاره ارشادی

اصطلاح ارشادی در دو معنای عام و خاص به کار رفته است (صاحب فصول، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۹۶). ارشادی بالمعنی الاعم مطلق هدایت و ارشاد مورد نظر است و تمام معارف حتی توصیفات را ممکن است در بر بگیرد. در این کاربرد، ارشادی مقابل مولوی نیست و در مقابل آن عدم ارشاد و یا اغراء به جهل است. در اصطلاح خاص‌تر مراد از ارشادی، گزاره‌هایی از تجویزات شارع مقدس است که ماهیت یا آثار تجویزات مولوی را نداشته باشد و مقابل آن قرار می‌گیرد. این نوشته بر محوریت اصطلاح دوم است.

در بررسی گزاره ارشادی، همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، تعاریف متعددی بیان شده است که به‌طور کلی یا ناظر به مبادی حکم یعنی حب و بغض، اراده و کراهت؛ یا ناظر به ماهیت حکم یعنی بعث و زجر هستند و یا ناظر به آثار حکم در دو مقام آثار اخروی ثواب و عقاب، قرب و بعد و در مقام آثار غیر اخروی هستند. براین اساس تعاریف گزاره ارشادی به شرح ذیل است:

۱. گزاره‌هایی که شارع از جایگاه و شأن مولویت خود آن را بیان نکرده است و از جایگاه هادی، مُرشد و ناصح صادر شده‌اند. (اصفهان‌ی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۱۳؛ مؤمن، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

۲. گزاره‌هایی که شارع نسبت به آنها حب و بغض یا اراده به تحقق ندارد. مقصود برخی، اراده مستقل برای مولوی شدن حکم، بوده است به‌گونه‌ای که حتی اوامر غیریه ناشی از شأن مولویت را ارشادی قرار داده‌اند (آیت‌الله بروجردی به نقل

- از: خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۱) برخی دیگر مطلق اراده، حب و بغض را معیار دانسته‌اند و در مواردی که شارع هیچ‌گونه مبدأ تشریحی نداشته باشد را به‌عنوان حکم ارشادی قرار داده‌اند؛ (فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۴۹) بنابراین در نگاه ایشان اوامر غیری، مولوی هستند؛ زیرا که اراده مولا ولو به‌صورت غیرمستقل به آن تعلق گرفته است.
۳. گزاره‌هایی که مقصود اصلی شارع از آنها بیان یک تجویز و دستور نبوده؛ بلکه اخباری از وجود مصالح یا یک قانون طبیعی است به اینکه فلان عمل فلان اثر تکوینی را به همراه دارد. (رشتی، بی تا، ص ۲۶۵؛ گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۴۸) همچنین ارشاد به حکم وضعی جزئیت و شرطیت در نگاه برخی توصیفی و خبری هستند. (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷)
۴. گزاره‌هایی که امکان ندارد به‌غیراز راهنمایی جنبه قانونی داشته باشند؛ مانند ارشاد به احکام عقلیه که محذوریت عقلی ورود مولوی دارند مثل اینکه دور یا تسلسل لازم آید. (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۴۶) همچنین در نگاه برخی از بزرگان معاصر ورود شرع در حیطه درک عقل نظری مطلقاً ارشادی بوده است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳) عبارت برخی نیز گویا مطلق بوده و در تمام مواردی که عقل، سخن داشته باشد را ارشادی تلقی می‌کنند.
۵. گزاره‌هایی که مقصود شارع تجویز بوده؛ ولی به جهت مصالح دنیوی افراد یا رفع گرفتاری آنان بیان شده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۹۶ و ۳۹۵) و دارای آثار قرب و بعد نیستند. (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ صاحب فصول ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۳؛ میرزای قمی، ۱۳۰۳ش، ص ۷۶)
۶. گزاره‌های تجویزی که منحصرأً برای مصالح دنیوی نیستند؛ اما به مرحله اقتضای حکم شرعی نرسیده‌اند و ثواب و عقاب و اثر اخروی ندارند. (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۰۵)



۷. گزاره‌هایی که ممکن است به اغراض مولوی بیان شده باشند؛ لکن اثری بیش از اثر تحقیقشان ندارند؛ مثلاً یا برای ارشاد به بیان اجزا و شرایط موضوعات احکام گفته شده‌اند که اوامر ضمنی نام می‌گیرند و یا اینکه ارشاد به مستقلات عقلیه‌ای باشند که بیان شارع فایده‌ای بیش از نفع متعلق آن نداشته باشد. (شیخ انصاری در برخی از تعابیرشان مانند: ۱۳۰۸ش، ص ۲۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۰؛ شهید صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۱۳) این تعریف و تعریف بعدی همسو با نوشته حاضر هستند؛ زیرا فی‌الجمله پذیرفته شده است که گزاره‌های ارشادی وارد شده، ارشاد محض نیستند؛ بلکه ارشادی هستند که جنبه مولویت در آنها لحاظ شده است و تنها به جهت این‌که اثری متفاوت ندارند، ارشادی خوانده شده‌اند.

۸. گزاره‌هایی که ترغیب در آنها به وسیله خطاب دستوری نباشد؛ بلکه به‌خاطر مصالح و فواید آنها باشد. مثلاً اگر ترغیب مولا به وسیله صیغه امر باشد مولوی بوده و اگر به جهت بیان نفع آن بوده باشد ارشادی خواهد بود. (همدانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰، ص ۲۸۲)

لازم به ذکر است تقسیمات گوناگونی برای خطاب ارشادی متصور است که ممکن است در برخی از قسم‌ها، استنباط حکم شرعی از آنها مورد اشکال واقع شود و این اشکالات به تمام صور ارشادی سرایت داده شود. به جهت جلوگیری از شائبه مذکور، نوشته حاضر بیشتر ناظر به گزاره‌های ارشادی بوده که احتوای حکم شرعی در آنها متصور بوده باشد؛ لذا خطابات ارشادی که به شکل جزئی به افراد خاصی انجام شده یا تاریخی و به اقتضای زمان بوده‌اند و موارد دیگر خارج از موضوع نوشته هستند. بدین ترتیب گزاره‌های کلی، عمومی، فرازمانی و فرامکانی، غیر مقدماتی، مستقل از حکم شرعی دیگر و مربوط به مقام جعل داخل در موضوع نوشته قرار می‌گیرند. در رابطه با ارشادی‌های در مقام امتثال نیز نکاتی در بررسی برخی از ادله نگاشته خواهد شد.

## ۲-۱. معنای حکم شرعی

حکم شرعی، در بیان علما به معانی متعددی ذکر شده است. ممکن است در برخی از تعاریف، نگاه‌ها صرفاً به تبیین اصطلاح، معطوف باشند و برخی روح معنایی و حقیقتی که دارای آثار حقوقی مانند لزوم امتثال، جزا و پاداش داشته باشد را معرفی کنند. نگاه اول از اغراض نوشته خارج بوده و نگاه دوم که حقیقت و آثار حکم را بررسی می‌کند، مفید خواهد بود. منقول است که برخی حکم شرعی را همان علم به مصالح و مفاسد واقعی می‌دانند؛ (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۳۷۹) لکن برخی از بزرگان مانند آقا ضیاء، حکم شرعی را بر مصالح و مفاسد ملزومه موضوعات منطبق می‌کنند؛ به این معنی که در مثل مصالح الزامی، بدون اینکه خطابی رسیده باشد؛ حقیقتاً می‌توان ادعا کرد حکم شرعی وجوب، لزوم امتثال، جزا و پاداش وجود دارد هرچند همراه با خطاب نباشند. (آقا ضیاء، ۱۳۷۰ق، ۳۴۸؛ همچنین رک: آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۵) نظر برخی دیگر که فی‌الجمله امتثال «اغراض ملزومه» را لازم می‌دانند و لو خطابی از ناحیه مولا صادر نشود، به این مبنا ملحق می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۷). در نگاه عده‌ای دیگر، فراتر از مصلحت، اراده مولا به تحقق آن مصلحت، حکم شرعی بوده؛ یعنی معیار اصلی در «حکم» اراده است. برخی از بزرگان مانند کاشف الغطاء، کشف اراده از راه عقل و تجربه را ممکن دانسته و برای اطاعت و عصیان همان را کافی می‌دانند بدون اینکه خطابی از ناحیه مولا رسیده باشد. (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) برخی از معاصرین نیز شبیه به این بیان، اراده را معیار دانسته و اعتبار را محور حکم شرعی قرار نمی‌دهند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، پاورقی ص ۳۱۸) برخی دیگر اراده ابراز شده را شرط می‌دانند (رک: امام خمینی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۱۹) و اگر اراده مولا ابراز نشود حکم شرعی، لزوم امتثال و ... پدید نمی‌آید؛ این نظر را می‌توان به مشهور از اخباریون نسبت داد که حتماً برای حکم شرعی بیان و ابراز شارع یا مبین شرع را لازم می‌دانند (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۶ق، ص ۵۶۶). فراتر از آن، برخی، مقام طلب مولا - بنا بر تفاوت بین طلب و اراده - را حکم شرعی معنی کرده‌اند. (شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۲) در این نگاه حتماً

باید از مکلف، طلب صورت گرفته باشد تا حکم تکلیفی شود. اعتبار جعلی شارع در نگاه محقق نایینی (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۳۸۴) و انشاء به داعی جعل داعی معیار حکم تکلیفی در نگاه محقق اصفهانی است؛ (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۴) لکن در نظر ایشان اساساً اگر تکلیف به مرحله فعلیت نرسد حقیقتاً حکم و تکلیف نیست و در نگاه محقق نایینی اگر اراده وجود نداشته باشد حکم و تکلیف صوری خواهد بود. برخی که اکثریت قدما را تشکیل می‌دهند خود خطاب مولا به انجام، ترک و وضع، را به‌عنوان حکم شرعی تعریف می‌کنند (علامه حلی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۰). در نگاه مرحوم امام خمینی - هرچند حکم را از مقوله اعتبار و انشاء برخاسته از اراده معنی می‌کنند لکن مراد ایشان با دیگر قائلین به اعتبار تفاوت ماهوی دارد- طبق نظریه خطابات قانونیه، احکام شرعی صرفاً ماهیت طلب و بعث و اراده ندارد؛ بلکه ماهیتی قانونی خواهند داشت که حکم شرعی را از رابطه عبد و مولا به رابطه قانون‌گذار و مکلف تغییر می‌دهد. ادعای نگارنده این است که رابطه معیار، مربی و مرتبی است که نگاه عبد - مولا و قانون‌گذار- مکلف از جلوه‌ها و روش‌های بیان آن بوده است. در این نگاه حکم یعنی دستورالعمل، ترغیب و طلبی که از ناحیه شرع، صادر شده باشد.

طبق تعاریفی که حقیقت حکم شرعی را اعتبار و تشریح ندانسته؛ بلکه معیار علم به مصلحت واقعیه، اراده و طلب مولا می‌داند، مسیر هموارتری در رسیدن از گزاره‌های ارشادی به حکم شرعی وجود دارد و به تصریح برخی از بزرگان اگر «علم» معیار باشد دیگر تفاوتی بین لوازم و آثار ارشادی و مولوی نخواهد بود و هر دو آثار تکلیف، ثواب و عقاب را خواهند داشت. (حائری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۴۸) اما بنا بر اینکه حکم شرعی، معنایی فراتر از اراده و کراهت داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که حتماً اعتبار و تشریح باید رخ دهد، راه دشوارتری در رسیدن به حکم شرعی خواهد بود. در این فرض فارغ از مصلحت، حب، اراده و طلب، باید انشاء و اعتبار شارع احراز گردد که البته از ضوابطی مانند دلالت التزامی می‌توان بهره برد. (رک: مؤمن، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳۹).

## ۲. اقوال در مسئله

فقه‌های متعددی بر این باورند که «تمام احکام مولوی هم‌زمان ارشادی نیز هستند» (شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۳). یعنی تمام گزاره‌های قانونی و تجویزهایی که شارع تشریح کرده، حقیقتاً ارشادها و هدایت‌هایی هستند که مکلف به مصالح خود برسد. اما آیا عکس این مسئله ثابت است؟ آیا «هر گزاره ارشادی قانون شارع را نشان می‌دهد»؟ یعنی شارع در مواردی که نصیحت‌کننده هست اراده مولویت و تربیت خود را حفظ کرده است؟ همان اراده، طلب، حب و بغضی که در قوانین خویش داشته در گزاره‌های ارشادی خود نیز دارد؟

در پاسخ، اقوال متعددی از فقها وجود دارد که بیان می‌گردد:

۱- برخی مانند فاضل نهاوندی و محقق فیروزآبادی معتقدند محال است شارع مقدس ارشاد محض داشته باشد؛ بلکه در هر ارشادی، قانون و حکم شرعی قرار دارد. (نهاوندی، ۱۳۲۰ش، ص ۱۰۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۴۸).

۲- در ظاهر عبارت برخی از فقها مانند آقا رضا همدانی، محال بودن ارشادی محض مطرح نیست، اما در کلام آنها ارشادی، اسلوبی است متفاوت که شارع مقدس برای بیان قانون و حکم شرعی خود به کار می‌گیرد (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱)<sup>۱</sup>. بدین صورت، ارشادی قسیم مولوی نیست؛ بلکه قسمی از آن است یا هر دو نوعی از مولوی فوقانی هستند؛ لذا از خطاب ارشادی می‌توان حکم وجوبی استنباط کرد (همان). از برخی عبارات شیخ طوسی نیز این استظهار صورت می‌گیرد که ارشادی‌ها قسیم مولوی نیستند؛ بلکه قسمی از آنها هستند. ایشان بعد از نقل اجماع شیعه بر استحباب و عدم وجوب اشهاد بر بیع، در یک تقسیم‌بندی مستحبات را تقسیم می‌کنند به مستحب تعبدی و مستحب ارشادی

۱. الحاصل: أن الأوامر - التي يستفاد منها وجوب الفعل أو استحبابه - على قسمين: إرشادي و مولوی.

می‌فرمایند: مستحب بر دو قسم است، مستحب قرب‌آور و مستحب ارشادی؛ مستحب قرب‌آور مانند نماز، صدقه و صوم غیر واجب ... که اگر آن را انجام ندهد ثوابی ندارد و مستحب ارشادی مانند شاهدگرفتن بر بیع که اگر آن را انجام ندهد (این‌طور نیست که ثوابی از دست دهد بلکه) ضمانت بر تحصیل مال ازدست‌رفته خود ندارد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳)<sup>۱</sup>

۳- برخی از فقها مخصوصاً از زمان شیخ انصاری، رابطه بین خطاب ارشادی و خطاب مولوی را عموم و خصوص من وجه مطرح می‌کنند. در این نگاه، بسیاری از خطابات ارشادی، حامل قانون الهی و تشریح هستند؛ و در مواردی ارشادی محض وجود دارد که نمی‌توان از آن در استنباط حکم شرعی استفاده کرد (رشتی، بی‌تا، ص ۲۶۶).

بعید نیست فقهایی مانند صاحب جواهر نیز در این دسته قرار بگیرند. در مواردی برخی از فقها فتوای به حکم مولوی وجوب داده که صاحب جواهر در مقابل آنها حکم به استحباب می‌دهند لکن در بیان فتوای خود جمع بین عبارت ندب، استحباب و ارشادیت کرده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۳۹۱). همچنین می‌توان برخی دیگر را داخل در این قول یا قول بعدی دانست؛ تمام کسانی که مانند آقای نایینی (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۳۶۴) در بیان خود از عبارت «ارشادی محض» استفاده می‌کنند؛ منظور آنها این است که در موارد ارشادی غیر محض، جمع بین حکم ارشادی و حکم شرعی شده است؛ لذا در واقع در این‌گونه موارد، هم‌زمان، حکم شرعی وجود دارد.

۴- برخی دیگر از بزرگان مانند میرزای شیرازی رابطه بین خطاب مولوی و ارشادی را عموم و خصوص مطلق در نظر دارند. ایشان تمام احکام مولوی شارع مقدس

۱. المندوب إليه ضربان، ندب قربه و ندب ارشاد، فالقربه صلاة التطوع و صدقة التطوع و صوم التطوع و كل عبادة يتطوع بها، فإنه لا عوض له بتركها و أما الإرشاد فالإرشاد على البيع فإنه إذا تركه فقد ترك التحفظ على عقد لا يستدرک فإنه إذا ترك التحفظ بها حين البيع فمتى كان هناك حدث يفقر إلى الشهادة لم يستدرک ما فاته.

را هم‌زمان ارشادی می‌دانند؛ اما ارشادیات را اعم اخذ می‌کنند؛ لذا خطابات ارشادی در مواردی همراه با حکم شرعی هستند و در مواردی فاقد حکم شرعی اند (تقریرات لاری شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

۵- برخی مانند محقق اصفهانی جمع بین ارشادی و مولوی را ممکن نمی‌دانند و اگر خطابی ارشادی باشد در نگاه آنها محال است مولوی نیز باشد؛ زیرا که دو جنبه اراده و عدم اراده در یک عنوان جای نمی‌گیرند. همچنین برخی دیگر که ماهیت ارشادی را از مقوله خبر می‌پندارند و ماهیت احکام شرعی را انشاء می‌بینند، جمع بین توصیف و تجویز را محال دانسته در نتیجه جمع بین ارشادی و حکم شرعی را غیرممکن می‌خوانند. به‌عنوان نمونه محقق خوبی در موردی که ارشاد به حکم وضعی بوده به همین منوال استدلال بر محال بودن جمع آن با حکم شرعی داشته‌اند. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۴۸۸)

۶- برخی مانند میرزای قمی و آیت‌الله بروجردی نه‌تنها گزاره ارشادی را تهی از حکم شرعی قلمداد می‌کنند؛ بلکه احکام شرعی غیرالزامی مانند استحباب را داخل در ارشادیات قرار می‌دهند. (بروجردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۲؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۷؛ رک: صاحب حاشیه، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۹۴)

### ۳. بررسی ادله

ادله ممکن است به‌صورت نقلی یا عقلی مطرح گردند. در این نوشته به طرح و بررسی ادله عقلی پرداخته می‌شود. در بررسی عقلی ابتدا نگاه به اقتضای اولیه گزاره ارشادی می‌شود و بدون در نظر گرفتن پیامدهای نادرست اقتضای خود گزاره ارشادی در به‌همراه‌داشتن حکم شرعی بررسی می‌شود؟ و در ادامه با توجه به پیامدها و تالی فاسدها به مسئله پرداخته خواهد شد.

#### ۱-۳. بررسی عقلی اقتضای ذات گزاره ارشادی

در تحلیل عقلی مسئله، برخی از بزرگان در جانب حداکثری فرموده‌اند محال است گزاره‌های ارشادی محضی باشند که قانون و حکم شارع را بیان نکنند؛ بلکه حتماً در هر

خطاب ارشادی مبادی حکم شرعی قرار دارد و به جهت فیاض بودن و لطف شارع مقدس، قانونی همراه با ثواب و عقاب جعل شده است و الا خلاف حکمت، فیض و لطف او خواهد بود. در غیر این صورت مکلفان، اعتنای لازم به هدایت و ترغیب الهی نخواهند داشت و به مقصود نهایی و مصالح موجود در متعلق موارد ارشادی، نائل نخواهند آمد (فاضل نهاوندی، ۱۳۲۰ش، ص ۱۰۷ - ۱۰۹؛ محقق فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۸۴ و ۸۵). از سویی دیگر در جنبه حداقلی، برخی از بزرگان فرموده‌اند محال است در گزاره ارشادی حکم و طلب مولا وجود داشته باشد؛ زیرا که نمی‌شود مولا در خطاب خود هم اراده و طلب به انجام داشته باشد و هم بعث نداشته باشد. (محقق خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص: ۴۸۸)

لکن هر دو نظر درست نیست. از نگاه عقل، قاعده لطف و قاعده کرامت الهی - بر فرض درستی وسعت کاربرد آنها- در برخی ارشادیات اقتضای جعل قانون الهی ندارند و ممکن است شارع ارشاد محض داشته باشد. محتمل است شارع مصلحت و مفسده یک کاری را مساوی بداند و حکم به اباحه آن داشته باشد؛ اما به جهت میل افراد، بیانی برای چگونگی تحصیل یا رشد آن ارائه دهد. به طور مثال ممکن است شارع مقدس، مصلحت زیبا بودن فرزند را در حد اباحه بداند و یا در تراحم با مفاصد زیبایی، صلاح بداند حکم به اباحه دهد لکن به جهت تأمین میل والدین، چگونگی زیبا شدن فرزند را شرح دهد. یا اینکه افرادی که مجرد هستند و اهل و عیالی ندارند، احتمال دارد انباشت روزی، آنها را گرفتار کند و طلب رزق بیشتر برای آنها راجح نباشد؛ اما شارع مقدس- همراه با هشدار- راه‌های افزایش رزق را به خاطر تأمین میل افراد بیان کند. همچنین در مثل ارشادهای شخصی که ممکن است به جهت شرایط خاص مخاطب نصیحتی به انجام مکروه شود.

نسبت به استدلال نگاه دوم، لازم نیست به یک دلالت هم خبر باشد و هم انشاء؛ حتی اگر گزاره ارشادی به دلالت تطابقی بعث نداشته باشد، عقلاً درست است که شارع بین ارشاد و حکم شرعی خود جمع کرده و با ارشاد عمومی، حکم شرعی خود را نیز بیان

کند؛ زیرا ممکن نیست شارع در مقام توصیه خود را کاملاً منفک از شأن قانون‌گذاری کند و بدون توجه به اینکه عمل مورد توصیه عمومی در شریعت خود چه حکمی دارد، توصیه به کاری کند. از طرفی دیگر ارشاد شارع نمی‌تواند بر خلاف شریعت باشد بدین ترتیب توصیه‌های شارع همسو با شریعت او خواهد بود. علم شارع به داشتن مصلحت راجح به گونه‌ای که صلاح بداند آن را به مکلفان ابلاغ کند، نشانگر آن است که فعل به حدی از قابلیت برای اعلام انجام آن توسط مخاطبین شده باشد و این یعنی مطلوب و خواسته اوست که مکلفان آن را انجام دهند؛<sup>۱</sup> و حکم شرعی چیزی غیر از این مطلب یا لازمه آن نیست؛ بنابراین شارع مقدس هم‌زمان بین ارشاد و بیان تشریح خود جمع کرده است.

استدلال بر رأی مختار در ضمن مراحل بیان می‌شود. اول آنکه نمی‌شود شارع مقدس نسبت به یک رفتاری علم نداشته باشد به هر حال عمل در نزد او یا به گونه‌ای است که راجح است دیگران آن را انجام دهند و یا مرجوح و مساوی است. در مرحله دوم، نمی‌شود شارع موضعی بر خلاف علم خود داشته باشد؛ لذا به عنوان یک حکیم، کریم، فاعل به حُسن و خواهان نظام احسن، رأی او نسبت به آن فعل همانی است که مورد علم اوست. در رتبه سوم، نمی‌شود شارع بماهو ناصح و مرشد، در مقام هدایت بر آید و دیگران را توصیه به آن کند؛ ولی در شریعت خود حکمی مخالف آن داشته باشد و یا اصلاً حکمی نداشته باشد؛ زیرا وجهی ندارد که شارع در قانون خود جامعیت را کنار بگذارد و یا مرجوح را انتخاب کند (رک: خرازی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱). بلکه به اقتضای ادله جامعیت دین حتماً شارع مقدس نسبت به مسئله‌ای که به آن ارشاد کرده است در دین خود قانونی را جعل کرده است؛ از طرفی چون راجح دانسته است که دیگران به آن عمل کنند و آنان را توصیه به آن کرده است، پس در قانون خود هم

۱. ممکن است اشکال شود که محبوب شارع بما هو ناصح بوده نه بما هو شارع تا کشف از حکم شرعی نماید. پاسخ اشکال در ادامه مطالب بیان خواهد شد به دین شکل که یا یک شان کلی مولوی-ربوبی وجود دارد و دیگر شئون جلوه های آن‌اند و یا اینکه هم‌زمان شان تشریحی او با شان نصح او جمع شده است.



نمی‌تواند مرجوح را انتخاب کند؛ بنابراین شارع مقدس در بیان ارشادی همان مطلوب مولوی خود را بیان کرده است و معقول نیست حکمی که به آن توصیه کرده است و به مرحله فعلیت استیفای مصلحت رسیده باشد حکم اباحه داشته باشد. شاهد بر مدعی آنکه در روابط عقلایی همین برداشت از گزاره‌های ارشادی می‌شود. مثلاً اگر پدری به فرزند خود توصیه کند لباس مرتب تن کند، هنگام ورود به مهمانی دوزانو بنشیند، سر سفره غذا با آرامش غذا میل کند، دستان خود را قبل و بعد از آن بشوید تا اینکه کودک سلامت رفتاری و جسمی خود را حفظ کند، برداشت عقلا این است که پدر دوست دارد او این امور را رعایت کند و اگر رعایت کند باعث تقرب بیشتر به او می‌شود؛ لذا در واقع پدر راه‌های کمال برای فرزند خود را ترسیم کرده است تا با آنها به کمال لایق برسد و از این طریق به او نزدیک‌تر شود. همین‌طور اگر قانون‌گذار جامعه فرد حکیمی باشد که روابط انسان‌ها با یکدیگر و روابط آنها با خودش را تنظیم می‌کند، اگر توصیه‌هایی عمومی داشته باشد معلوم می‌شود مصالحی را دیده است که خواهان ایصال آنها بوده؛ لذا اگر ارشاد دهد به اینکه عبور از خط عابر پیاده برای امنیت جانی مطمئن‌تر بوده، عبور از پل هوایی برای رعایت نظم عبور و مرور مفیدتر بوده، عدم مصرف زیاد بنزین برای حفظ سرمایه ملی اثرگذار بوده، جلسات سران قوا برای هماهنگی بیشتر امور و حل اختلاف‌ها راهگشا بوده است دانسته می‌شود که این موارد مطلوب او هستند و آثار قرب و خوشایندی به همراه دارند. براین اساس اگر حکم شرعی را عبارت از علم، حب، اراده و طلب غیر مبرزه بدانیم همین اندازه برای کشف حکم شرعی کفایت می‌کند و الا در صورت نیاز به احراز اعتبار و انشاء شارع از راه دلالت التزامی که قبلاً اشاره شد، استفاده می‌گردد.

## ۲-۳. بررسی عقلی با توجه به توالی فاسد

برخی از بزرگان و شاید مشهور متأخرین قائل به این هستند که حکم ارشادی به عقل و لااقل عقل در سلسله معالیل، نمی‌تواند مفاد حکم شرعی داشته باشد؛ زیرا در این صورت لغو بودن، دور یا تسلسل رخ می‌دهد؛ لذا محال است گزاره ارشادی دربردارنده حکم شرعی باشد. دلیل ذکر شده هر چند در حیطة مدرکات عقلی عنوان شده است لکن اصل

مدعا و دلیل آن در حیظه درک تجربی بشری، علوم انسانی و امور تربیتی نیز قابلیت طرح دارد همان‌طور که بعضی مخصوصاً طرف‌داران سکولاریسم این ادعا را داشته‌اند و تمام گزاره‌های مربوط به شئون دنیوی را با استدلال عدم کارایی و لغو بودن، خارج از حیظه شریعت قرار داده‌اند (رک: مهدی بازرگان، آخرت و خدا: هدف رسالت انبیا).

محقق اصفهانی و شاگرد وی لغو بودن در تشریح مولوی نسبت به مواردی که درک عقل وجود دارد را مطرح کرده‌اند. بسیاری از بزرگان نیز در مثل بحث مقدمه واجب علم اصول به این مطلب تصریح دارند (اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۸؛ مظفر، ۱۳۸۷ش، ص ۲۴۶). در بیان آنها هر کجا که عقل درکی نسبت به مسئله دارد و وظیفه مکلف را مشخص می‌کند اعم از حکم واقعی یا ظاهری، ورود شارع در جعل حکم مولوی و جعل حکم شرعی در آن جایگاه، لغو خواهد بود؛ زیرا مکلفان یا در مقام اطاعت و بندگی هستند که در این صورت درک عقل کفایت برای اینکه مکلفان رفتار خود را طبق آن تنظیم کنند و یا اینکه در مقام اطاعت نیستند که ورود شارع مضاف بر درک عقل تأثیری نخواهد داشت (همان، ص ۲۹۹) بنابراین در هر دو صورت ورود شرع اثری متفاوت از درک عقل نداشته و جعل مولوی او لغو خواهد بود.

برخی دیگر از بزرگان شاید قاطبه متأخرین مانند شیخ انصاری، محقق رشتی، محقق نایینی، امام خمینی، محقق خوئی و ورود شرع در سلسله معالیل را محل دور و تسلسل می‌دانند. زیرا مرحله امتثال اگر دوباره حکم مولوی داشته باشد آن حکم مولوی نیز امتثالی دارد که شارع باید نسبت به آن حکم مولوی داشته باشد و به همین منوال تا بی‌نهایت تکرار پیش می‌آید. مثال معروفی که برای چنین معنایی زده می‌شود، آیات اطاعت است؛ مانند آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹) در استدلالی، اطاعت فرع بر صدور امر دانسته شده که باید امری باشد تا اینکه اطاعت صورت بگیرد؛ لذا اطاعت اشاره به امتثال آن امر دارد بدین خاطر ثواب و عقاب نیز برای آن امر است و به خاطر امر به اطاعت، ثواب مضاعفی دریافت نمی‌شود؛ لذا ارشاد محض است.

در نقد استدلال اول که از حد وسط لغو بودن استفاده شده، چند ایراد قابل بیان است.

اولاً، بنا بر دلیل مذکور صدور خطاب ارشادی نیز لغو خواهد بود؛ هر بیانی از شارع چه مولوی باشد و چه ارشادی غیر حکیمانه خواهد بود؛ زیرا تأثیر مضاعفی نخواهد داشت. ثانیاً، فرض وجود یک اثر مختصری برای دخالت شارع کافی است و در مسئله ورود شارع اثر دارد؛ زیرا درصد بالایی از انسان‌ها یا درک عقلانی کافی ندارند و یا اینکه میزان تبعدی که به شرع دارند نسبت به عقل ندارند و بالاتر از آن، در موارد بسیاری عقول بد رشد یافته، تحت تأثیر امیال و غرایز قرار گرفته و در اثر آن مواردی که قبیح هستند را حسن و موارد حسن را قبیح می‌پندارند که اقتضا می‌کند شارع در این زمینه‌ها امر و نهی و هدایت داشته باشد (خرازی، ۱۴۳۰ق، ج ۱ ص ۲۲۸). به همین خاطر در ادله نقلی یکی از اهداف انبیا «لیثیروا لهم دفائن العقول» مطرح شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳).

ثالثاً، ورود تأکیدی شارع به معنای آن نیست که خود شارع در شریعت خویش نقطه‌ای را خالی گذاشته است و چون که عقل درک دارد در نظام تشریح نقاطی را خالی قرار داده است خیر بلکه به این معنی است که ورود شرع مماثل با عقل است؛ لذا درک عقل مبین شرع است و خطاب شرع و بیان عقل هر دو حکم شرعی را نشان می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش)؛ بنابراین در مواردی که شارع ارشاد به حکم عقل دارد در واقع هم‌زمان حکم شرعی خود را نیز بیان می‌کند و در ضمن ارشاد، نقطه‌نظر شرعی خود را روشن می‌سازد (رک: آشتیانی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۳۱۲). به‌عنوان پاسخ چهارم این نکته مطرح می‌شود که گزاره‌های همسو با عقل ممکن است تأثیر فقهی مضاعفی داشته باشد؛ زیرا ممکن است شارع در بیان موضع خود در حکم شرعی توسعه‌ای ایجاد کند. به‌عنوان نمونه عقل حکم به اجتناب از مقدمات حرام دارد و براین اساس حکم می‌کند کاشت، برداشت، خرید و فروش انگور و آبنگیری و حمل آن به جهت تهیه خمر جایز نیست و شرع هم به این نکته ورود می‌کند و حکم می‌دهد که این امور جایز نیستند لکن طبق بیان عقل حرمت این موارد غیری و مقدمی است و تا مادامی که شرب خمر محقق نشود عقاباً به دنبال ندارند؛ ولی می‌شود ورود شرع علاوه بر مقدمی نوعی نگاه نفسی هم به

آنها داشته باشد و برای هر یک از اقدامات مذکور عقاب در نظر بگیرد حتی اگر منتهی به شرب خمر نشود همان‌طور که روایات متعددی تمام مراحل فوق را حرام دانسته‌اند. همین سخن را می‌توان در مسئله تربیت مطرح کرد و نسبت به بسیاری از مقدمات و تمهیدات تربیتی مانند تعلیم این احتمال را درست دانست. بدین ترتیب نوع تعلیم از باب مقدمه تربیت عقلاً لازم بوده لکن ارشاد شارع به این الزام عقل، علاوه بر اینکه موضع خود و نظام شریعت خود را معین کرده است دلالت بیشتری در اعطای جزا بر تعلیم داشته باشد هر چند که منتهی به تربیت نشود. با بیان مذکور دانسته می‌شود، گویا تعلیم نوعی محبوبیت نفسی نیز در نزد مولا دارد.

در نقد استدلال دوم، اول آنکه فی‌الجمله خود فقها (ابن ابی عقیل، بی تا، ص ۱۰۹؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۴؛ رشتی، بی تا؛ ص ۲۶۶) و روایات (کلینی، ج ۱، ص ۱۸۷) از این آیات استفاده حکم شرعی مولوی - نه ارشادی - کرده‌اند که می‌تواند به مثابه نقضی بر ادعای ارشادی بودن آیات گفته شده، باشد.

ثانیاً، علاوه بر اینکه شارع به‌عنوان مولا باید مکلفان را وادار به اطاعت کند و به‌عنوان بخشی از قانون‌گذاری حق مولویت خویش را به مخاطبان القا کند (صدر، ۱۴۰۸ق، تعلیقه حائری)<sup>۱</sup>، طبق نظر بعضی از قائلین به ارشادیت، اطاعت و عصیان منحصر در امور الزامی نبوده و نسبت به امور ارشادی هم صادق است. اطاعت و عصیان علاوه بر شمول شان نسبت به طلب‌های الزامی، شامل طلب و ترغیب ندبی و همچنین توصیه اخلاقی و ترغیب ارشادی نیز می‌شوند (سید مرتضی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۶۸؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۱۸)؛ بنابراین امر به اطاعت در بخشی از موارد، اطاعت از الزامیات است که لازم است و در برخی اطاعت از مسائل ارشادی و نصایح و مشورتی است که اطاعت از آن مرغوب<sup>۲</sup> فیه است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۰۵) بدین صورت امر به اطاعت

۱. .... إذ من شأن المولى أيضا إرشاد العبد إلى الالتزام بما تقتضيه مولوته كالتنبیه علی طاعة الله تعالى و ترك معاصیه.

منحصر در امور الزامی نیست بلکه طلبی است نسبت به تمام خطاب‌های شارع و چون ترغیب به اطاعت در ارشادیات هم داشته‌اند مشخص می‌شود عمل به امور ارشادی «مأمور به راجح» است.

ثالثاً، تالی فاسد تسلسل مطرح قابل طرح نیست. تسلسل در جایی است که امتثال هر امری متکی به یک خطاب اطاعت باشد تا امتثال لازم شود، و خطاب اطاعت هم متکی به یک خطاب اطاعت دیگر باشد، درحالی‌که مفروض آیه شریفه این است که ذاتاً با اتکای به شأن متکلم لزوم امتثال بیان می‌شود نه اینکه نیاز باشد خطاب اطاعت دیگری صادر شود. دلیل بر لزوم اطاعت همانی است که در اوامر تفصیل داده شده، برای مولا ثابت شده است. در این نگاه شارع مقدس گاهی به تفصیل به احکام خود دستور می‌دهد به اینکه نماز خوانده شود، زکات داده شود و حج اتیان شود و... و گاهی از همان جایگاه به صورت «کلی متحد با اوامر تفصیلی» دستور به اطاعت می‌دهد که اگر این امر کلی، شرح یابد عیناً متحد با همان وجوب نماز، زکات، حج و... است. بنابراین لازم نیست برای لزوم امتثال امر به اطاعت، امر دیگری به اطاعت صادر شود تا تسلسل رخ دهد.

در روایتی از پیامبر خاتم نقل شده است: «الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى فَخُذُوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ» دانش بسیار بیش از آن است که بتوان آن را شماره کرد، بنابراین از هر دانشی بهترین آن را بگیرید. (ورام، ج ۲، ص ۱۵) برخی به جهت اینکه مفاد روایت، مدرک عقل بوده و قبل از شریعت، عقل چنین توصیه‌ای داشته است، احتمال ارشادی بودن روایت را مطرح کرده‌اند (اعرافی، ۱۳۹۵ ش، ج ۷، ص ۴۶). با توجه به مطالب فوق دانسته می‌شود که توصیه و ترغیب مذکور، مطلوبی است مضاف بر مطلوبیت اصل علم‌ورزی، و در نظر شارع مقدس بهتر آن است که از بین علوم نافع، انفع آنها انتخاب شود و چون این مسئله مورد ترغیب و محبوبیت او بوده می‌توان از آن استحباب را به دست آورد.

همین مطلب نسبت به گزاره‌هایی که در تربیت نظامی صادر شده‌اند قابل بیان است، در آیه شریفه ۱۰۲ سوره نساء به صورت ریز قدم به قدم چگونگی دفاع در موقعیت نماز

را بیان می‌کند. واضح است اگر مومنین به آیه شریفه استناد کنند و بر فرض محال از این نوع دفاع دچار ضربه شوند، می‌توانند به خداوند متعال احتجاج کنند که این شیوه مورد توصیه شما بوده که حکایت دارد نزد شارع اعتبار داشته است.

### ۳-۳. بررسی عقلی با توجه به قلمرو دین

در نظر برخی از بزرگان مانند علامه حلی (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۷۳) ورود شرع به مسائلی که دنیوی هستند، صرفاً ارشادی بوده و نتیجه شرعی ندارند. این سخن نسبت به بسیاری از مسائل تربیتی در ابعاد متفاوت تربیت جسمی، تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی، تربیت اجتماعی و خانوادگی و ... مطرح می‌شود و در نتیجه آن بسیاری از مسائل تربیتی فاقد جنبه حکم شرعی و حیث فقهی خواهند شد. با توجه به اینکه قطعاً موارد دنیوی وجود دارد که مسلماً نزد همه دارای حکم شرعی هستند، در این قسمت به طور مفصل به نقد این دیدگاه پرداخته نمی‌شود.

در مقابل دیدگاه مذکور، صراحت بعضی از عبارات غزالی آن است که اتفاقاً فقه - به‌عنوان تجلی‌گاه احکام شرعی - تماماً رسالت دنیوی دارد؛ در نگاه ایشان تنها علوم مکاشفه و معامله (عرفان و اخلاق) هستند که جنبه اخروی داشته و به تأمین زیست اخروی انسان‌ها پرداخته‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸-۲۹). مختصراً باید گفته شود اهداف دنیوی، نافی وجود حکم شرعی در این‌گونه مسائل نیستند؛ بلکه خود ایشان معترف‌اند که این مسائل، قسمی از شریعت‌اند و الزامات شارع را در بر دارند (همان). در هر صورت، عقل ورود شریعت به اداره امور دنیوی انسان‌ها را درست و راجح بلکه فی‌الجمله لازم می‌داند؛ اما بحث فعلی در خصوص قلمرو دین نیست؛ بحث در مورد گزاره‌هایی است که شارع صلاح دانسته آنها را برای مکلفان صادر کند؛ ولی مسائلی هستند که مربوط به امور دنیوی می‌شوند، آیا عقلاً این‌گونه موارد حاوی حکم تکلیفی هستند یا فاقد آن هستند؟ در خصوص امور دنیوی، برخی فی‌الجمله ادعای منطقه‌الفراغ کرده‌اند (شهید صدر، ۱۳۷۵ش، ص ۳۸۱) و برخی افراد نادر، بالجمله این امور را وا گذاشته به دانش و تجربه بشری انگاشته‌اند. طبق این دو دیدگاه ممکن است گفته شود ورود شارع خارج از

دایره تشریح بوده؛ لذا دلالت بر تشریح و حکم شرعی نخواهد داشت و گزاره‌های دین در موارد منطقه الفراغ ارشادی خواهند بود.

بر فرض درستی مبنای منطقه الفراغ، هم‌زمان می‌توان ادعا کرد در هر گزاره دینی که ناظر به امور دنیوی است، حکم شارع قرار دارد مگر آنکه قرینه بر خلاف باشد. نکته اصلی بر این است که نمی‌توان پذیرفت تمام مختارهای فقیه در دایره منطقه الفراغ مصاب بوده و تخلف از رأی شارع در آن معنی ندارد؛ بلکه محتمل است حاکم شرع در منطقه الفراغ به حکمی برسد که مخالف نظر شارع مقدس باشد و تخلف از کلان نظریه و نظر نهایی خرد او در خصوص مسئله باشد. بنا بر تصریح خودشان نمی‌تواند حکم فقیه خارج از دایره شریعت، اهداف و اغراض شارع مقدس باشد (همان) و این بدان معناست که فقیه باید چیزی را کشف کند که مطلوب قانون‌گذار بوده باشد. بدین صورت فرض آن است که قانون‌گذار در این‌گونه موارد خالی از نظر نیست و بر اساس حدود قراردادی تنها به برخی از افعال و برخی از قوانین منتخب توسط فقیه راضی هست. بدین ترتیب ممکن است فقیه در موارد منطقه الفراغ بر خلاف نظر شارع مقدس حکم کند.

از طرفی دیگر نمی‌توان ادعا کرد شارع می‌تواند نسبت به این امور حب و بغض داشته باشد لکن چون خارج از دایره تقنین خود بوده، به حب و بغض خود اعتنا نکرده یا آن را بیان نکند. زیرا شارع با همین بیان ارشادی تصور، حب و بغض خویش و حتی ترغیب خویش را انعکاس داده است و ادعای اینکه این ترغیب خارج از تقنین بوده مصادره به مطلوب است.

به‌علاوه اینکه دیدگاه منطقه الفراغ، معلق است بر عدم ورود شارع به این صورت که دلیل این نظریه نهایتاً «عدم لزوم» ورود شارع را ثابت کند نه «عدم جواز» آن را، به‌گونه‌ای که شارع می‌تواند در مواردی بنا بر صلاح دید خود مخصوصاً در اموری که به هر شکلی ارتباطی با امور اخروی می‌توانند پیدا کنند، ورود کند و حکم شرعی جعل کند. براین‌اساس به‌صرف اینکه یک گزاره مربوط به امور دنیوی باشد نمی‌تواند مفاد آن از قانون بودن منسلخ شود.

اما دیدگاه دوم که به‌طور کلی ورود شرع به حیطه تجربه بشری و نظامات دنیوی بشر را نفی می‌کند باید بپذیرد که حتی اوامر مولوی وارده در مسائل دنیوی مانند باب قضا، دیات، نکاح، معاملات، اطعمه و اشربه، و... همگی مسائل ارشادی فاقد حکم شرعی هستند که خلاف ضرورت فقه بلکه بدیهیات امت اسلامی خواهد بود. بسیاری از بزرگان تصریح دارند به اینکه برخی از اهداف کلان شریعت مسائل مانند امور مالی، نسب، جان و شبه آن، دنیوی‌اند. (علامه بحرالعلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۹) در نتیجه اگر ورود شرع به امور دنیوی، از وظایف شریعت ترسیم شود در این صورت اصل بر آن بوده که هر گزاره صادره از شارع که ناظر به امور دنیوی بوده، اولاً دینی باشد؛ چون که تحت کارکرد دین قرار گرفته است؛ ثانیاً دارای حکم شرعی باشد؛ زیرا که برای سامان‌دادن به زندگی آمده است و سامان‌دادن با نصیحت تنها سازگار نمی‌باشد.

در خصوص گزاره‌های تربیتی ممکن است وفاقی بین هر دو دسته از قائلین به قلمرو حداقلی و حداکثری دین، وجود داشته باشد و هر دو رسالت دین و شریعت را تربیت انسان قلمداد کنند. تربیت انسان‌ها یقیناً در حیطه دنیوی - لاقل - از باب مقدمه برای آخرت باید انجام شود و اگر تربیت در ساحات متنوع جسمی، جنسی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... سامان نیابد هدف از خلقت و هدف از بعثت انبیا محقق نمی‌شود؛ بنابراین اگر وظیفه دین تربیت انسان‌ها باشد در این صورت تمام گزاره‌های وارد شده در حیطه تربیت حتی اگر ارشادی باشند، حامل نظر شارع و برنامه او هستند. نظر شارع اولاً دینی بودن مفاد گزاره را ثابت می‌کند و منشا و حیانی و برنامه الهی بودن را نشان می‌دهد، ثانیاً بنا بر آنکه واقعه‌ای وجود ندارد که شارع مصلحت آن را نداند و بر اساس آن نظری نداشته باشد، یا عیناً همو حکم است و یا ملازم با حکم شرعی خواهد بود.

روایتی از حضرت امیر خطاب به فرزندشان نقل شده است: «قال علی علیه السلام: وَ اعْلَمُ أَيْ بَنِي أَنَّهُ مَنْ لَأَنْتَ كَلِمَتُهُ، وَ جَبَّتْ مَحَبَّتُهُ؛ کسی که گفتار [و رفتار] او نرم [و دلنشین] باشد، محبت او بر دیگران لازم می‌آید» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۱) برخی از معاصرین روایت مذکور را خارج از عوامل سعادت انسان دانسته و آن را داخل در امور دنیوی و



مباحث روان‌شناختی قرار می‌دهد. در بیان ایشان، روایت در مقام توصیه به جلب محبت در معاشرت اجتماعی است که با توجه به قرینه مناسبت حکم و موضوع، ارشادی بوده و فاقد اثر شرعی خواهد بود (اعرافی، ۱۳۹۵ش، ج ۷، ص ۲۳۰).

بنا بر مطالب فوق، ادعای فقیه معاصر درست نبوده و گزاره مذکور حامل یک روش عمومی در روابط اجتماعی است به‌ویژه برای حاکمان، معلمان و کسانی که جایگاه اجتماعی دارند. به این صورت روایت یک روش تربیت هم خواهد بود که در برخورد با متربی و مخاطب تعلیمی خود همراه با نرم‌خویی رفتار کند و گفتار خود را تنظیم کند. در نتیجه روایت مذکور حامل یک توصیه و ترغیب عمومی کلان است که هم‌زمان علاوه بر بیان رابطه روان‌شناختی، محبوب بودن و استحباب آن برای افرادی مانند معلمان و مربیان را نشان می‌دهد.

#### ۴-۳. بررسی عقلی اختصاص مبادی و آثار حکم تکلیفی به شأن مولوی

بسیاری از علما معیار ارشادی بودن را آن قرار داده‌اند که مولا از جایگاه مولویت، ترغیب به کاری کرده باشد و اگر از جایگاه دیگری باشد یا مفید حکم شرعی نیست - در مثل گزاره‌های ارشادی- و یا اینکه مفید حکم شرعی کلی همگانی نیست؛ مانند مواردی که در جایگاه حکومت‌داری قرار گرفته باشد. ادله قول مذکور را با چند بیان می‌توان شرح داد:

بیان اول خروج تخصصی نصیح از حکم شرعی است به این بیان که جایگاه نصیح تناسب با جعل قانون شرعی و ابراز طلب و اراده قانونی ندارد؛ بلکه تناسب با نصیحت دارد؛ پس مولا در صدد جعل قانون و حکم شرعی نخواهد بود (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۳)؛ بنابراین وجود حکم شرعی در این موارد شبیه به سالبه به انتفاء موضوع است و تخصصاً خارج از مسئله حکم شرعی قرار می‌گیرد.

در بیان دوم اشاره به مبادی حکم می‌شود. اگر مولا از جایگاه مولویت سخن نگوید در واقع نسبت به مطلب ارائه شده حب و بغض، اراده به فعل یا ترک ندارد. در نتیجه

تنها فایده آن تحقق مصلحت و مفسده‌ایست که در عمل وجود دارد (رک: فیروزآبادی، ۱۴۰۰ش، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۴۸).

در بیان سوم آثار حقوقی ثواب و عقاب، قرب و بعد منتفی از نصح بوده و اگر این آثار نباشد ماهیت حکم و قانون نیز وجود ندارد؛ بنابراین گزاره ارشادی تهی از هویت قانونی و حکم شرعی خواهد بود (محقق اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۸).

به نظر می‌رسد مشکل اصلی در آن است که بزرگان، شئون شارع را منقطع از یکدیگر و برای مولویت شأن مستقلی در نظر گرفته‌اند به گونه‌ای که قابل جمع با دیگر شئون نبوده است. به‌عنوان نمونه نمی‌شود مولا شأن تشریح خود را به کار ببرد و هم‌زمان شأن نصیحت و ارشاد خود را اعمال کند. از برخی از عبارات فقها برمی‌آید نظر فوق قیاسی بر مولویت عرفی است که شأن قانون‌گذار یا شأن مولویت صاحب امر را جدا در نظر می‌گیرند. لکن در نگاه عقل مولویت مولا با مولویت عرفی تفاوت دارد و مولویت او شأنی مستقل از دیگر شئون نیست. در مولویت عرفی تحقق اغراض شخص مولا مهم است؛ ولی در مولا حقیقی تصور وجود اغراض شخص مولا منتفی بوده و آمد همه تکالیف به‌غیر از مولاست. همچنین در قانون‌گذار جامعه، مولویت به هدف قرب و بعد و کمال معنوی در وصول به قانون‌گذار نیست در حالی که در احکام دینی خداوند متعال شأنی نزدیک به مکلفان دارد و هدف قرب به او بوده است. بدین ترتیب نه مولا شبیه به کارفرما، رئیس، ارباب عرفی است و نه بندگان او به‌مثل بردگان و قانون‌مداران هستند. بدین جهت تقسیم بیان به نفع بنده و بیان برای نفع غیر بنده درست نیست. در نتیجه شارع، مولا بما هو صاحب‌اختیار بندگان نیست؛ بلکه مولا بما هم مربی و هادی و مرشد است که در همه حال مصالح بندگان را در نظر دارد و برای قرب آنها به کمال مطلق، - در راستای تحقق شأن ربوبی نه علو و برتر بودن - دستورالعمل‌هایی را انشاء می‌کند. به‌عنوان نمونه علت جعل نماز یا بدان خاطر است که مکلفان به عروج معنوی نائل شوند، یا به جهت آن است که اقتضای نظام احسن آن است که خالق، شناخته شده و پرستیده شود که در نهایت نفعی برای کمال تمام هستی و مخلوقات عالم است.

با توجه به مطالب فوق، جهت جلوگیری از اشراب لوازم معنایی واژه مولا به فقه، توصیه می‌شود از واژه رب برای حیث مدنظر استفاده شود. گزاره‌های دستوری مولا یا از جایگاه ربوبی او است و یا از جایگاه غیر ربوبی، اگر از جایگاه ربوبی او باشد ثواب و قرب و مطلوبیت وجود دارد و لو اینکه لسان استعلایی و آمرانه در آن نباشد بر این مبنی گزاره‌های ارشادی حاوی ویژگی‌های مذکور بوده و داخل در دایره اراده، محبوبیت و حکم ربوبی شرعی قرار می‌گیرد. خداوند متعال در معرفی اولیه خود هم در اولین آیه و سوره نازل شده و هم در اولین و پرکاربردترین سوره قرآنی، خود را به‌عنوان «رب» معرفی می‌کند. واژه ربّ علی‌الاطلاق که مولای حقیقی جهان است دو رکن معنایی دارد یکی آنکه مالک باشد و دوم مراقب مایملک خود باشد تا او را به سر مقصد برساند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۱؛ ر ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱) بلکه می‌توان رکن اصلی ربوبیت را همان حیث تربیت او معنی کرد. در بیان برخی از بزرگان تفسیر آمده است: ربوبیت، سوق‌دادن به سمت کمال آن است و ربّ کسی است که شأن او سوق‌دادن اشیا به سوی کمال و تربیت باشد و این صفت به‌صورت ثابت در او باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۳۱). در معنای رب، معنای ملکیت و اله بودن رکن اصلی و متبادر به اذهان نیست و الا در سوره ناس «رب‌الناس، ملک‌الناس، اله‌الناس» در یک جا ذکر نمی‌شدند (همان)؛ لذا اگر در مواردی شارع امر و نهی بدون لسان استعلایی داشته باشد و با زبان نصیحت باشد این‌گونه نیست که دیگر آثار قرب و بعد و ثواب و محبوبیت عمل نداشته باشد. تنها در زمانی این آثار منتفی می‌شوند که شارع - به‌هیچ‌وجه حتی در جمع با دیگر شأن خود- از جایگاه ربوبی سخن نگوید.

پاسخ دوم، بر فرض که مولا در مواردی از شأن ناصح بودن خود سخن گفته باشد در این صورت آیا نمی‌شود هم‌زمان شأن مولوی او هم اعمال شود؟ نمی‌شود مولا هم نصیحت کند هم نظر مولوی خود را بیان کند؟ اگر امکان ذاتی و وقوعی آن وجود دارد چه چیزی مانع از اعمال آن توسط مولا می‌شود؟ لغو بودن و تسلسل و موارد این‌چنینی

که کارایی نداشته و نقد آن در بخش‌های قبلی گذشت. اگر محدود بودن قلمرو شریعت به‌عنوان دلیل بیان شود که در بررسی آن گفته شد بر فرض پذیرش - نافی کلان نظر شارع و نظر نهایی او نمی‌شود. بدین ترتیب در نگاه اول نمی‌توان حکم شرعی مولا را بر خلاف ترغیب عمومی او در گزاره ارشادی دانست.

در روایتی خداوند متعال می‌فرماید: «وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَالرَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۹). برخی گفته‌اند این روایت مربوط به امور تکوینی و دنیوی است که در این صورت حمل بر ارشادی می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵ش، ج ۷، ص ۱۵۲). فارغ از بحث سندی، متن روایت دلالت بر یک وضعیت دارد که ظاهراً داخل در حکم وضعی بوده؛ یعنی شارع همان‌طور که عواملی در نجاست و طهارت قرار داده است و در عالم تشریح خود این حالت تکوین را نیز اخذ کرده است در اینجا این وضعیت را در اعتبار خود پذیرفته است. از این باب گزاره ارشادی مذکور دربردارنده یک حکم وضعی است و به تبع دارای حکم استحبابی در داشتن چنین رویکردی بوده که داخل در دایره شریعت می‌شود. بدین صورت برنامه تربیتی نباید به‌گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌پژوه گرفتار شکم‌بارگی شود.

#### ۴. نتیجه

در بسیاری از گزاره‌های تربیتی شائبه ارشادی بودن مطرح شده است که منجر به خروج آنها از دایره ادله استنباط حکم شرعی می‌شود. بدین ترتیب بسیاری از ساحت‌های تربیتی مانند تربیت جسمانی خارج از دایره شریعت تلقی شده و موجب خلأ بزرگی در نظام فقهی تربیت می‌گردد. نوشته حاضر بدون تغییر مفهوم ارشادی به حل مسئله مذکور پرداخته است. گزاره‌های ارشادی علاوه بر ارشاد مخاطب، نظر شارع مقدس را به طور هم‌زمان بیان می‌کنند. شأن ارشادی مولا متفاوت از شأن مولوی او نبوده است به‌گونه‌ای که هم‌زمان در یک خطاب جمع نشوند؛ بلکه شارع مقدس با حفظ شأن مولوی خود به ارشاد بندگان پرداخته است. در نگاه کامل‌تر دو شأن مولوی و ارشادی شئون مستقلی نبوده و تحت شأن فوقانی ربوبیت خداوند قرار دارند. مولویت خداوند و مرشدیت وی

جلوه‌هایی از ربوبیت اویند و مبادی و آثار حکم تکلیفی مانند حب، بغض، قرب و بعد از آثار ربوبیت او هستند. با این لحاظ در ارشاد مولا همانند بعث مولا، مبادی و آثار حکم تکلیفی وجود داشته و مثبت حکم تکلیفی می‌شود.

به اعتقاد نگارنده آنچه که موجب تفکیک گزاره‌های ارشادی از مولوی در نگاه متأخرین شده است؛ تفکیک شئون شارع از یکدیگر و قیاس مولویت او بر موالی عرفی و قانون‌گذاران اجتماعی بوده است. در بررسی ادله قول مشهور به نقد انحصار شریعت به غیر از امور دنیوی و منطقه‌الفراغ، پدید آمدن لغو بودن و تسلسل، عدم تناسب حکم شرعی با مقام نصیحت و ارشاد مولا پرداخته شد. تمام ادله مذکور به صورت صغروی یا کبروی قابل پذیرش نبودند؛ لذا هیچ یک از ادله مذکور نافی حکم شرعی در گزاره‌های ارشادی نیستند. از طرفی دیگر ادعای برخی از بزرگان فقه بر محال بودن ارشاد محض و حتمیت وجود حکم ارشادی در تمام گزاره‌های ارشادی نیز مورد نقد واقع شد. نتیجه آن شد که هر چند تمام گزاره‌های ارشادی حکم شرعی وجود ندارد؛ اما نوع آنها همراه با حکم شرعی هستند. بر این اساس، دینی بودن مفاد گزاره ارشادی، شرعی و فقهی بودن آن ثابت می‌شود.

## منابع

- \* قرآن کریم
- \* نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*. چاپ اول، قم: داوری.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۳. ابو الحسین، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغة*. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۴. اصفهانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ق). *هدایة المسترشدين*. چاپ دوم، قم: النشر الاسلامی.
  ۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. چاپ اول، بیروت: دار العلم.
  ۶. مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*. چاپ اول، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
  ۷. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). *بحوث فی الأصول*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۸. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية فی شرح الكفاية*. چاپ دوم، بیروت: آل البيت عليهم السلام.
  ۹. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵ش). *فقه تربیتی*. چاپ اول، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
  ۱۰. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۲ش). *تهذیب الأصول*. چاپ اول، قم: دارالفکر.
  ۱۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۶ق). *فرائد الأصول*. چاپ پنجم، قم: مجمع الفکر.
  ۱۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۰ق). *درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد*. چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
  ۱۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفاية الأصول*. چاپ اول، قم: آل البيت.
  ۱۴. آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۹ق). *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*. چاپ اول، بیروت: التاريخ العربی.

۱۵. بجنوردی، حسن (بی تا). *منتهی الأصول*. چاپ دوم، قم: بصیرتی.
۱۶. بروجردی، حسین (۱۴۱۹ق). *الحجة فی الفقه*. چاپ اول، اصفهان: موسسه الرساله.
۱۷. بروجردی، حسین (۱۴۲۶ق). *تبیان الصلاة*. چاپ اول، قم: گنج عرفان.
۱۸. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم (۱۴۲۷ق). *مصابیح الأحکام*. چاپ اول، قم: منشورات میثم التمار.
۱۹. بهبهانی، محمد باقر (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام*. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۲۰. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). *نهج الفصاحة*. چاپ چهارم، تهران: دنیاى دانش.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ش). *تسنیم*. چاپ چهاردهم، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *الفصول الغرورية فی الأصول الفقهية*. چاپ اول، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۲۳. حائری، مرتضی (۱۴۲۴ق). *مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام*. چاپ اول، قم: النشر الاسلامی.
۲۴. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). *الرافد فی علم الأصول*. چاپ اول، قم: حمید.
۲۵. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ش). *عناية الأصول فی شرح کفایة الأصول*. چاپ چهارم، قم: فیروزآبادی.
۲۶. حلبی ابو الصلاح، تقی الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۷. حلّی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق). *عدة الداعی و نجاح الساعی*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. خرازی، محسن (۱۴۳۰ق). *بداية المعارف الالهية*. چاپ هجدهم، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۹. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق). *تحریرات فی الأصول*. چاپ اول، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. چاپ اول، قم: موسسه حفظ و نشر آثار.

۳۱. رشتی، حبیب الله (بی تا). بدائع الأفكار. چاپ اول، قم: آل البيت عليهم السلام.
۳۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۲۳ق). زیادة الأصول. چاپ اول، قم: مرصاد.
۳۳. شیرازی، میرزا محمد حسن؛ ایروانی، محمد (۱۴۱۸ق). تقریرات فی أصول الفقه. چاپ اول، قم: اللجنة العلمیه للمؤتمر.
۳۴. شیرازی، میرزا محمد (۱۴۰۹ق). تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی. چاپ اول، قم: آل البيت.
۳۵. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. چاپ اول، بیروت: دائره المعارف فقه اسلامی.
۳۶. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول. چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی.
۳۷. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. چاپ اول، قم: الإعلام الإسلامی.
۳۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۳۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۴۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه. چاپ اول، قم: علاقبندیان.
۴۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. چاپ اول، قم: کتاب فروشی مفید.
۴۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق). تمهید القواعد الأصولیة و العربیة. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.



۴۵. عراقی، ضیاءالدين (۱۳۷۰ق). بدائع الافكار فى الأصول. چاپ اول، نجف اشرف: المطبعة العلمية.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰ش). تهذیب الوصول الى علم الأصول. چاپ اول، لندن: مؤسسه الامام علی علیه السلام.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الى علم الأصول. چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۴۸. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶ش). الذریعة إلى أصول الشريعة. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۴۹. عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل (بی تا). مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل. چاپ اول، بی جا، بی نا.
۵۰. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دار الكتاب العربی.
۵۱. قمی، محمدحسین (ش ۱۳۰۳). توضیح القوانين. چاپ اول، تهران: باسمجی
۵۲. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. چاپ اول، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب.
۵۴. لثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش). عیون الحکم و المواعظ. چاپ اول، قم: بی نا.
۵۵. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق). کفایة الأصول (با حواشی مشکینی). چاپ اول، قم: لقمان.
۵۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷ش). أصول الفقه، عباسعلی سبزواری. چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
۵۷. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول. چاپ اول، قم: النشر الاسلامی.
۵۸. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمة فى الأصول. چاپ اول، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۵۹. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول. چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۶۰. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فى شرح شرایع الاسلام. (۱۴۰۴ق). قم: جامعه مدرسین.

۶۱. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸ش). انیس المجتہدین فی علم الأصول، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۶۲. نوری، محدث میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: آل البيت عليهم السلام.
۶۳. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله (۱۳۲۰ش). تشریح الأصول، چاپ اول، تهران: تاجر تهرانی.
۶۴. ورام بن ابی فراس، مسعود (۱۳۶۹ش). مجموعہ ورام، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۶۵. ہمدانی، آقا رضا (۱۴۱۶ق). مصباح الفقہ، چاپ اول، قم: مؤسسۃ الجعفریۃ لإحياء التراث.
۶۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسہ امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.

